

نعمانی و مصادر غیبت (۲)

اساتید و شاگردان نعمانی^۱

سید محمد جواد شبیری

اساتید نعمانی

پیش از آغاز سخن، اشاره به این نکته مفید است که مراد از اساتید (یا مشایخ)، در این بحث (و یا دیگر بحث‌های حدیثی - رجالی)، معنایی گسترده است که کسانی را هم که نعمانی از آنان، تنها یک روایت داشته، دربرمی‌گیرد. هم‌چنین اساتید یا مشایخ یک راوی، کسانی را که آن راوی، از یکی از راه‌های معتبر، روایت دریافت داشته، شامل می‌شود؛ هر چند آنان را ملاقات نکرده و تنها با اجازه از آن‌ها، روایت کند.

برای مشایخ نعمانی، دو فهرست ارائه شده است: فهرست نخست در خاتمه مستدرک الوسائل^۲ از سوی مرحوم محدث نوری و فهرست دیگری در مقدمه چاپ کتاب غیبت به دست مصحح سختکوش و خدمتگزار اهل بیت علیهم‌السلام، استاد غفاری^۳.

در فهرست دوم، نام محمد بن عثمان بن علان الدهنی البغدادی، افزوده شده^۴، افزودن این نام ضروری است، ولی پیشتر گفتیم که در این نام، دو تحریف (یکی از قسم قلب و

دیگری از قسم تصحیف) رخ داده است. نام صحیح وی، عثمان بن محمد بن علان الذهبی (با ذال و باء) البغدادی است.^۵

در خاتمه مستدرک، چند نام جدید در فهرست اساتید نعمانی دیده می‌شود که با عنایت به این که روایت نعمانی از آن‌ها را در جایی نیافتیم، ظاهراً از اشتباه نسخه نشأت گرفته است.

فهرست مشایخ نعمانی در خاتمه مستدرک

اسامی جدید این فهرست عبارت است از:

۱. علی بن عبیدالله (عن علی بن ابراهیم بن هاشم)^۶

چنین نامی در اسناد نعمانی دیده نشده و ظاهراً از تحریف این سند شایع در غیبت پدید آمده است: علی بن احمد عن عبیدالله بن موسی عن علی بن ابراهیم بن هاشم^۷ که با حذف «احمد عن» و «بن موسی» از این سند، نام یاد شده شکل گرفته است.

۲. شیخ جلیل هارون بن موسی تلعبری^۸؛

روایت نعمانی از وی، در جایی یافت نشده است، حال چه نکته‌ای سبب شده که چنین نامی در فهرست اساتید نعمانی قرار گیرد، به روشنی معلوم نیست! نگارنده دو احتمال در این زمینه می‌دهد:

احتمال یکم. در غیبت نعمانی، در ذکر طرق مؤلف به کتاب سلیم بن قیس - پس از ذکر طرقي بدان - افزوده است: «واخبرنا من غیر هذه الطرق هارون بن محمد، قال حدّثني احمد بن عبیدالله (عبدالله خ. ل) بن جعفر بن المعلی الهمدانی...»^۹.

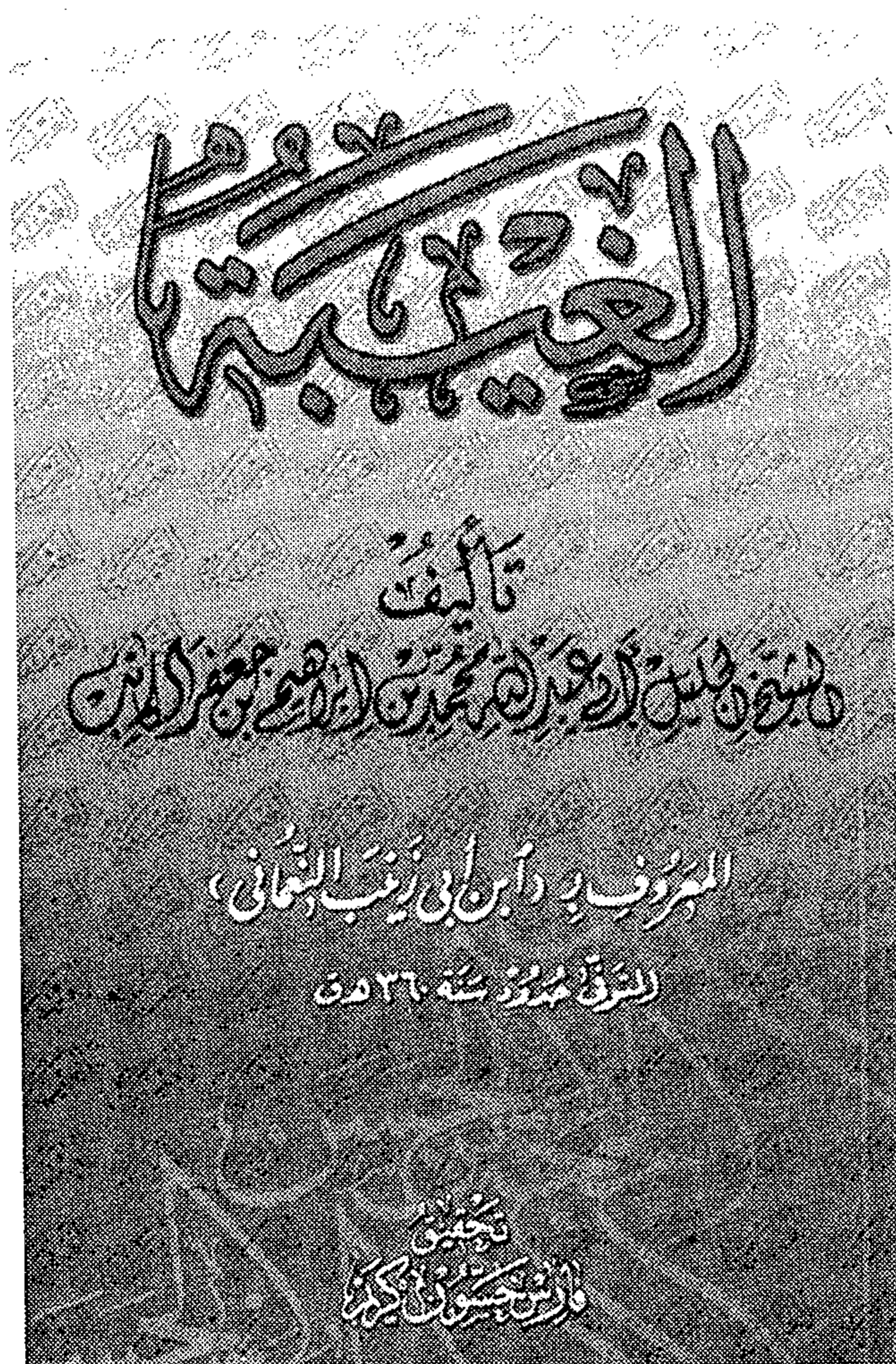
هارون بن محمد - که در این سند قرار گرفته - استاد جدیدی برای نعمانی است که نام وی در فهرست مقدمه چاپ غیبت، نیامده است. درباره وی پس از این توضیح خواهیم داد؛ شاید این نام، هارون بن موسی خوانده شده یا در نسخه‌ای بدین گونه تحریف شده است و این نسخه محرّف، در اختیار محدث نوری قرار گرفته و یا عبارت به صورت «هارون ابو محمد» خوانده شده یا تحریف گردیده است؛ و لذا او استاد تلعبری دانسته



شده است.

دوم: در کفایة الاثر چاپی، سندی بدین شکل دیده می‌شود: «هارون بن موسی قال حدّثنا محمد بن ابراهیم النحوی...».^{۱۰} ممکن است «النحوی» در این نام به «النعمانی» در برخی نسخ کتاب تحریف شده و یا مراد از این راوی نعمانی کاتب دانسته شده و با جابه‌جایی راوی از نعمانی با استاد وی، هارون بن موسی تلعبری، در شمار اساتید نعمانی جای گرفته است.

احتمال اوّل قوی‌تر به نظر می‌آید.



۳. محمد بن احمد بن یعقوب (عن ابی عبدالله الحسین بن محمد):^{۱۱}

محدث نوری، در شمار اساتید نعمانی، از ابوعلی احمد بن محمد بن احمد بن یعقوب بن عمار کوفی،^{۱۲} یاد کرده است. سپس عنوان مورد بحث را آورده، می‌گوید: «ظاهراً وی پدر همان استاد پیشین از نوادگان اسحاق بن عمار صیرفی کوفی است و گذشت که وی (محمد بن احمد بن یعقوب) از اساتید جعفر بن قولویه می‌باشد.

ما در اسناد نعمانی، به نام محمد بن احمد بن یعقوب برنخوردیم؛ بلکه تنها احمد بن

محمد بن احمد بن يعقوب از اساتيد نعماني مي باشد. در كتاب غيبت نعماني دو روايت پيمايي با اين اسناد ديده مي شود:

● «حدثنا ابو علي احمد بن محمد [بن احمد^{۱۳}] بن يعقوب بن عمار الكوفي، قال: حدثني ابي قال: حدثنا القاسم بن هشام اللؤلؤي...».

«اخبارنا احمد بن محمد بن يعقوب قال: حدثنا ابو عبدالله الحسين بن محمد قراءة عليه...»^{۱۴}.

ظاهراً در سند دوم، در برخي نسخه هاي كتاب، تحريفي رخ داده و نام پدر و پسر استاد نعماني جا به جا شده است. با وقوع اين قلب محمد بن احمد بن يعقوب، در شمار اساتيد نعماني قرار گرفته است. بنابر اين تنها همان احمد بن محمد بن احمد بن يعقوب، از اساتيد نعماني مي باشد. شگفت آور است كه مصححان چاپ جديد خاتمه مستدرک، از چنين نکته اي ياد نكرده اند؛ با اين كه در حاشيه به نشاني ياد شده در كتاب غيبت نعماني ارجاع داده اند.

در اين جا تذکر اين نکته مفيد مي نمايد كه محدث نوري (ره)، در مشايخ جعفر بن قولويه، از سه راوي با نام هاي «محمد بن احمد بن علي بن يعقوب»^{۱۵}، «ابو عبدالله محمد بن احمد بن يعقوب بن اسحاق بن عمار»^{۱۶} و «ابو عبدالله محمد بن احمد بن يعقوب»^{۱۷} ياد کرده و احتمال اتحاد اين سه راوي را مطرح ساخته است.^{۱۸} با مراجعه به كامل الزيارات، روشن مي شود رواياتي كه ابن قولويه از سه عنوان فوق انجام داده، همگي از علي بن الحسن [بن علي] بن فضال مي باشد.

در موردی از رجال نجاشي نيز، روايت عنوان دوم (بدون كنيه ابو عبدالله) از علي بن الحسن بن فضال ديده مي شود.^{۱۹} از اين رو مي توان هر سه عنوان را مربوط به يك راوي دانست.

در حاشيه يكي از چاپ هاي كامل الزيارات گفته شده كه ظاهراً در اين سند، نام صحيح،



«علی بن محمد بن یعقوب [کسائی کوفی]» است که از مشایخ ابن قولویه می باشد.^{۲۰} گویا علت این استظهار روایت علی بن محمد بن یعقوب، همچون محمد بن احمد بن یعقوب از علی بن الحسن بن فضال است^{۲۱}؛ ولی این دلیل کافی نیست و وجهی ندارد که ما نام این راوی را - که در چهار جای کامل الزیارات به صورت محمد بن احمد آمده - تحریف شده علی بن محمد بخوانیم.

البته به نظر می رسد که این دو راوی، با هم خویشاوند بوده اند؛ چه این که نسب کامل علی بن محمد بن یعقوب - بنابه نوشته شیخ طوسی در رجال - علی بن محمد بن یعقوب بن اسحاق بن عمار صیرفی کوفی عجلی است.^{۲۲} پس سلسله نسب این دو راوی در یعقوب، به هم می پیوندد و این دو، پسر عموی یکدیگر هستند.^{۲۳}

ابوعلی احمد بن محمد، راوی مورد بحث ما - که نعمانی در دو سند پیشین از وی روایت می کند - ظاهراً پسر ابو عبدالله محمد بن احمد بن یعقوب است.

گفتنی است که قرائنی چند در دست است که نشان می دهد استاد نعمانی، همان احمد بن محمد بن عمار کوفی است که در کتاب های رجالی ترجمه شده است،^{۲۴} شباهت پاره ای اسناد این راوی با دو سند استاد نعمانی^{۲۵} و نیز روایت هر دو از پدر خویش^{۲۶} و وصف «العجلی» در سندی، در پی نام احمد بن محمد بن عمار^{۲۷} (با عنایت به توصیف علی بن محمد بن یعقوب هم به این وصف)، از قرائن «اتحاد» می باشد. نتیجه بحث طولانی ما، این است که نعمانی از ابوعلی احمد بن محمد بن احمد بن یعقوب بن اسحاق بن عمار (م. ۳۴۶)، حدیث دریافت داشته. ظاهراً روایت نعمانی از وی، روایت معاصر از معاصر به شمار می آید.

استادان جدید نعمانی

به جز اساتیدی که در مقدمه غیبت نعمانی ذکر شده است، استادان دیگری برای وی یافته ایم. دو تن از ایشان، در کتاب غیبت وارد شده؛ ولی به علت ذکر نام آنان در لابه لای توضیحات مؤلف یا پس از ذکر طریق دیگر، از نظر افتاده است:



۱. هارون بن محمد^{۲۸} (از احمد بن عبیدالله - عبدالله خ. ل - بن جعفر بن المعلی الهمدانی^{۲۹})، در طریق به کتاب سلیم بن قیس.

مراد از هارون بن محمد، گویا هارون بن الضبی ابوجعفر است. خطیب بغدادی پس از ذکر این نام در کتاب خود می‌افزاید: پدر قاضی ابوعبدالله الحسین بن هارون^{۳۰} و از اهل عمان است که در بغداد سکنا گزیده است... وی در سال ۳۰۵ به بغداد کوچ کرده و در سال ۳۳۵ وفات کرد.^{۳۱}

به احتمال زیاد، دریافت حدیث نعمانی از وی، در بغداد صورت گرفته است. نام این استاد، باید به نام دیگر اساتید نعمانی - که در بغداد از آنان حدیث برگرفته و پیشتر از آنها یاد کردیم^{۳۲} افزوده شود.

۲. عبدالحلیم بن الحسین السمری^{۳۳}؛

نعمانی اشاره می‌کند که در «سفر اول» تورات از دوازده بزرگ از نسل اسماعیل - که خداوند آنان را به امامت معین کرده - سخن رفته است. وی می‌افزاید: یکی از دانشمندان یهودی در ازجان به نام حسین (حسن خ. ل) بن سلیمان برای عبدالحلیم بن حسین سمری، نام‌های عبرانی امامان و عدد آنان را از تورات نقل کرده و نعمانی آنان را از عبدالحلیم بن الحسین نقل می‌کند.^{۳۴} وی به نقل از آن یهودی، متنی را درباره دوازده امام نقل و تفسیر کرده، می‌افزاید: «و این کلام و تفسیر بر موسی بن عمران بن زکریا یهودی خوانده شده که وی آن را درست دانسته است. اسحاق بن ابراهیم بن بختویه یهودی و سلیمان بن داود النوبنجانی نیز همین گونه گفته‌اند».^{۳۵}

نام این یهودیان، ظاهراً برگرفته از نقل عبدالحلیم بن حسین سمری است و احتمالاً این مطالب همگی از حسین (حسن) بن سلیمان یهودی در ازجان نقل می‌گردد.

تذکر این نکته مفید می‌نماید که در این قسمت از غیبت نعمانی، نام پیامبر (ص) به زبان عبری به صورت «مامد» و نیز نام دوازده امام به این زبان حکایت شده که به دلیل ناآشنایی ناسخان با آن در هر نسخه، به یک شکل درآمده است. یافتن عبارت صحیح، درگرو



آشنایی با زبان عبری و عبارات تورات در این زمینه است. هم‌چنین عبارت دیگری هم که در وصف دوازده امام نقل شده، به دقت نظر بیشتری نیازمند است.

۳. یوسف بن احمد (محمد خ. ل) الجعفری؛

در غیبت طوسی با سند خود از نعمانی، از این راوی نقل کرده که می‌گوید: «در سال ۳۰۶ حج به جا آوردم و از آن سال تا سال ۳۰۹، در مکه مجاورت گزیدم. سپس از آن جا به قصد شام بیرون آمدم...»^{۳۶}

آیا نعمانی از این راوی، در سفر شام حدیث شنیده است؟

باری، این روایت از دلایل امام عصر (عج) و معجزات آن عزیز سفر کرده است. آیا این حدیث در کتاب دلائل نعمانی بوده یا راوی آن را شفاهاً از وی نقل می‌کند؟

۴. نام یک راوی ناشناخته زیر را نیز، می‌توان به فهرست مشایخ نعمانی افزود: «بعض

اخواننا»؛

نعمانی، پس از نقل روایتی، می‌گوید: «این حدیث را در نزد برخی از برادران ما یافتیم. او می‌گفت که آن را از [نوشته] ابی المرجی بن محمد الغمر التغلبی، استنساخ کرده است»^{۳۷}.

با افزودن این نام‌ها به فهرست اساتید نعمانی، این فهرست به بیست استاد (با ذکر نام) و یک استاد (بدون ذکر نام) بالغ می‌گردد.

شناخت بیشتر برخی از استادان نعمانی

در لابه‌لای بحث‌های پیشین، به تناسب توضیحات چندی در معرفی اساتید نعمانی آوردیم؛ در این جا نکات دیگری نیز می‌افزاییم:

الف) غالب مشایخ نعمانی، از مشایخ شناخته شده طائفه امامیه‌اند. در میان اساتید وی، پیروان مذاهب دیگر هم دیده می‌شود. ابوالعباس بن عقده کوفی^{۳۸}، محدث زیدی جارودی، حافظ چیره دست، با محفوظات حدیثی خیره‌کننده (۲۴۹ - ۳۳۲)، از اساتید



نعمانی است.

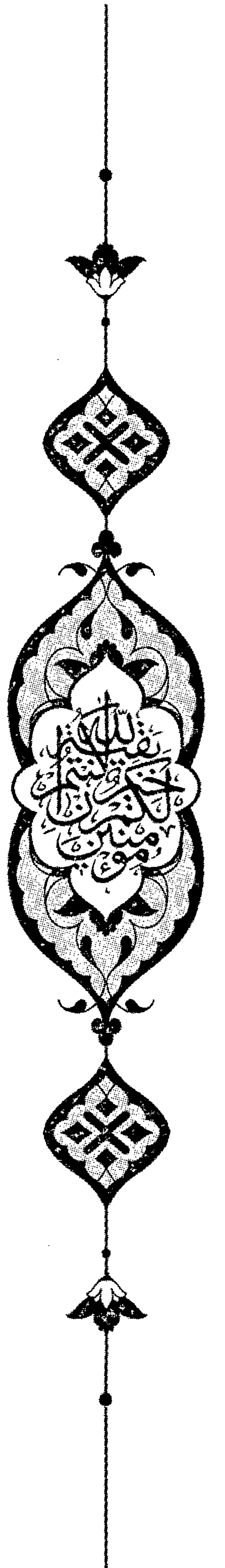
نعمانی از وی با نام احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی، بسیار روایت می‌کند. در نخستین مورد به دنبال نام وی می‌افزاید: کسی در وثاقت و آگاهی او به حدیث و رجال حدیث اشکال نکرده است.

در نام وی چنان چه می‌بینید الف «ابن»، پیش از «عقده» نگاشته شده^{۳۹} است. علت این امر آن است که عقده، نام پدر «سعید» نیست؛ بلکه لقب «محمد» می‌باشد.^{۴۰} بنابراین «عقده» وصف «سعید» نیست تا در نگارش الف «ابن» حذف شود؛ بلکه وصف، یا بدل، یا عطف بیان از «احمد» می‌باشد. از این رو باید الف «ابن» نگارش یابد.

ب) نعمانی از غیر شیعیان نیز روایت می‌کند؛ همچون محمد بن عثمان [عثمان بن محمد. ظ.] ذهبی که روایات وی، در باب «ما روی ان الائمة اثنا عشر من طریق العامه»^{۴۱} وارد شده است.

نعمانی باب دیگری در این زمینه گشوده است که با روایت از همین راوی، آغاز می‌گردد.^{۴۲} اسناد دیگر این باب - که اسناد عامی است - گویا همگی از روایات همین راوی است که اوایل اسناد آنها، حذف شده و به اصطلاح «معلق» می‌باشد. این راوی ظاهراً عامی است.

نعمانی از محمد بن عبدالله بن المعمر الطبرانی روایت کرده و درباره وی گفته است: «وكان هذا الرجل من موالی یزید بن معاویة و من النصاب».^{۴۳} در نسخه «رضویه» «من» در این عبارت نیامده است. بنابراین کلمه «موالی» (با ضم اول) به معنای دوستدار خواهد بود. در نسخه «مرعشیه» نیز به جای «من موالی»، «یوالی» ذکر شده که معنای آن با معنای نسخه پیشین یکی است. نسخه چاپی هم می‌تواند به همین معنا باشد؛ ولی غالباً «مولی» (ج موالی)، به معنای آزاد شده است و در این جا مراد می‌تواند این باشد که یکی از اجداد او، آزاد شده یزید بن معاویه است.^{۴۴}



مذهب برخی از مشایخ گمنام نعمانی، همچون ابوالقاسم الحسین بن محمد بارزی،^{۴۵} روشن نیست.

ج) یکی از اساتید نعمانی، ابوسلیمان احمد بن هوذه باهلی است که از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی روایت می‌کند. نعمانی از او با عبارت‌های گوناگون روایت کرده است؛ از جمله:

● «ابوسلیمان احمد بن هوذه بن ابی هراسه الباهلی»؛^{۴۶}

● «[ابوسلیمان] احمد بن نصر بن هوذه باهلی»؛^{۴۷}

شبهه این عنوان، در مقدمه غیت نعمانی، در شمار اساتید نعمانی دیده می‌شود^{۴۸} که صحیح نیست. شیخ طوسی وی را در رجال خود آورده، گوید: «احمد بن نصر بن سعید باهلی، معروف به ابن ابی هراسه... پدر وی هوذه لقب داشته است... وی در ذی حجه ۳۳۳ درگذشت».^{۴۹}

در این عنوان «بن» زاید می‌باشد؛^{۵۰} چنان چه در نسخه «رضویه» نیامده است و احتمال دارد که «احمد بن هوذه ابن ابی هراسه الباهلی» صحیح باشد.^{۵۱}

در تاریخ بغداد، درباره وی آمده است: «احمد بن نصر بن سعید ابوسلیمان نهروانی، وی به ابن ابی هراسه معروف است. از ابراهیم بن اسحاق الاحمدی^{۵۲} روایت می‌کند ابوبکر احمد بن عبدالله دوری وراق^{۵۳}، از وی روایت کرده، گوید: از نهروان بر ما وارد شد».^{۵۴}

در عنوان احمد بن نصر بن هوذه، یا «بن نصر» زاید بوده و از درج حاشیه در متن پدید آمده است، یا «بن» پس از «نصر» باید حذف گردد و یا باید نام راوی به صورت احمد بن نصر ابن هوذه - با الف «ابن» - نگارش یابد.

در فهرست مشایخ نعمانی، در خاتمه مستدرک^{۵۵} از وی با عنوان «احمد بن محمد بن هوذه بن هراسه» یاد نموده که در آن «هراسه» به اشتباه، به جای ابی هراسه جای گرفته است. «محمد» نیز مصحف «احمد» بوده و افزوده شدن این نام، در سلسله نسب او، از باب جمع بین نسخه صحیح و نسخه مصحف می‌باشد؛ پس «بن محمد» در این عنوان زاید است.



در این جا متذکر می شویم که ما پیش تر حضور احمد بن هوده را در بغداد، از روایت تلعکبری (شیخ محدثان بغدادی) از او استنباط کرده بودیم؛ ولی ترجمه وی در تاریخ بغداد - که مربوط به ساکنان بغداد یا کسانی است که به بغداد وارد شده اند - به ویژه با عنایت به عبارت ابوبکر دوری - که در بغداد بوده و ناظر به ورود احمد بن نصر به این شهر است - دلیل روشن تری بر حضور او در بغداد است.

(د) یکی از اساتید نعمانی، علی بن احمد بندنیجی است که همواره از عبیدالله بن موسی (علوی عباسی) روایت می کند.^{۵۶}

پیش تر گفتیم که شاید وی، همان علی بن احمد بن نصر بندنیجی است که ابن غضائری، او را ساکن رمله (از بلاد فلسطین) می داند.^{۵۷}

سندی در امالی طوسی، به نقل از ابوالفضل (محمد بن عبدالله شیبانی) آمده است که این احتمال را تقویت می کند: «حدّثنا علی بن احمد بن نصر البندنیجی بالرقه، قال: حدّثنا ابوتراب عبیدالله بن موسی الرویانی،^{۵۸} قال: حدّثنا عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، قال: حدّثنا ابو جعفر محمد بن علی عن ابيه عن جدّه عن جعفر بن محمد...»^{۵۹}

ابوالفضل شیبانی، محدث پرتلاش در برگرفتن حدیث از مشایخ، در سال های چندی از اساتید بسیار حدیث دریافت داشته است^{۶۰} و تقریباً هم طبقه ابو عبدالله نعمانی می باشد.

به هر حال نام «الرقه» در این سند، با نام «الرملة» در رجال ابن غضائری در نگارش با یکدیگر شبیه بوده است. لذا این احتمال به ذهن می آید که یکی از این دو، تصحیف دیگری باشد. هر چند کاملاً محتمل است که کسی در یکی از این دو شهر، زندگی و در شهر دیگر حدیث نقل کند.^{۶۱}

سند دیگری شبیه این سند، در اقبال به نقل از همان ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی، نقل شده است: «حدّثنی (حدّثنا خ. ل) علی بن نصر السبندی، قال: حدّثنی عبدالله (عبیدالله خ. ل) بن موسی عن عبدالعظیم الحسنی عن ابی جعفر الثانی (ع) - فی



حدیث - قال: من زار الحسين...»^{۶۲}.

علی بن نصر، ظاهراً همان علی بن احمد بن نصر است که نام پدر وی، افتاده یا در نسب او اختصار رخ داده است. به هر حال لقب وی، مصحّف «البندیجی» است.

ه) از اساتید نعمانی - که در اسناد بسیاری از غیبت واقع است - علی بن حسین مسعودی است که بیشتر بدون لقب و در چند جا با لقب مسعودی^{۶۳} از وی روایت کرده است.

در فهرست استادان نعمانی در خاتمه مستدرک، پس از ذکر نام وی، می‌افزاید: «صاحب اثبات الوصیة و مروج الذهب، عن محمد بن یحیی العطار بقم»^{۶۴}.

در مقدمه غیبت نعمانی در شمار اساتید وی آمده است: «۱. علی بن الحسین [المسعودی] حدّثه بقم ظاهراً»^{۶۵}.

در حاشیه استظهار شده که وی، علی بن بابویه قمی است. توضیح این امر در ادامه و به طور روشن‌تر، در حاشیه سندی از غیبت آمده است. مصحح در حاشیه سندی با این لفظ «اخبرنا علی بن الحسین قال حدّثنا محمد بن یحیی العطار بقم»، می‌نویسد: مراد از علی بن الحسین - به قرینه «بقم» - علی بن بابویه معروف است؛ لکن در جاهایی از کتاب پس از نام وی، «المسعودی» افزوده شده است. به گمان من این کلمه، از افزوده‌های ناسخان است که به گمان این که مراد از این نام هم‌اوست، افزوده شده است. علی بن حسین مسعودی، هیچ‌گاه به شهر قم وارد نشده و کسی چنین سخنی را نگفته است. علاوه بر این که محمد بن یحیی، از مشایخ علی بن بابویه بوده؛ نه از مشایخ مسعودی.^{۶۶}

در این جا مطالبی چند یادکردنی است:

یکم. برخی از محققان عقیده دارند که دو نفر به نام علی بن حسین مسعودی در قرن چهارم می‌زیستند: یکی مورخ معروف مؤلف مروج الذهب و التنبیه والاشراف که بی‌تردید از عامه است (البته با گرایش‌های شیعی) و دیگری مؤلف اثبات الوصیه که امامی مذهب بوده، استاد نعمانی همین فرد است.

چنانچه این مبنا را بپذیریم، هیچ وجهی ندارد که وصف «مسعودی» را زاید بینگاریم.



همچنین این سخن محدث نوری و مقدمه کتاب غیبت - که علی بن حسین مسعودی را در اسناد غیبت، همان مؤلف مروج الذهب دانسته‌اند - صحیح نخواهد بود.

گفتنی است که بی‌تردید، مؤلف اثبات الوصیة، مسعودی مورخ معروف نیست؛ ولی احتمال دارد که اصلاً نام مؤلف این کتاب، علی بن حسین مسعودی نباشد. از سوی دیگر چندان ثابت نیست که استاد نعمانی، همان مؤلف اثبات الوصیة باشد. در این باره در مقاله «اثبات الوصیة و صاحب مروج الذهب» بیشتر سخن خواهیم گفت.

دوم. ما چه مسعودی را متعدد بدانیم، یا واحد، آیا دلیلی در دست است که نعمانی، از علی بن حسین مسعودی مورخ روایت نمی‌کند؟ سه دلیل می‌توان در این زمینه ذکر کرد [و یا ذکر کرده‌اند]:

۱. کسی نگفته که مسعودی مورخ، به قم آمده؛ ولی استاد نعمانی از محمد بن یحیی عطار در قم حدیث برگرفته است. این دلیل ناتمام است؛ زیرا مسعودی در جایی از مروج الذهب تصریح می‌کند که به قم وارد شده است.^{۶۷}

۲. استاد نعمانی، همواره از محمد بن یحیی عطار روایت می‌کند؛ ولی روایت صاحب مروج الذهب از وی، در جایی دیده نشده است. این دلیل نیز نادرست است؛ چه این که ترجمه احوال مسعودی مورخ در کتاب‌های تراجم و رجال، بسیار کوتاه و نارسا است و به هیچ وجه اساتید صاحب مروج الذهب روشن نیست. بنابراین شاید وی از محمد بن یحیی عطار روایت کرده باشد.

۳. استاد نعمانی، بی‌تردید امامی است و روایات وی، شیعی ناب می‌باشد؛ مثلاً او روایاتی را در وصف «حضور دوازده امام (ع) در ابتدای آفرینش در عرش پروردگار»^{۶۸} و یا وصف «ائمه و شیعیان آنها در عالم ذر» نقل کرده^{۶۹} که نقل آنها از سوی مسعودی مورخ، بعید است.

این دلیل - که قوی‌ترین دلیل می‌باشد - هرچند احتمال روایت نعمانی را از مسعودی مورخ مستبعد می‌سازد؛ ولی دلیل کافی بر نفی آن نیست؛ زیرا نقل یک روایت، دلیل بر



اعتقاد به صحّت مضمون آن نیست. به ویژه مسعودی مؤلف مروج الذهب، روایاتی نقل کرده و کتاب هایی تألیف نموده که کاملاً با نقل روایات فوق سازگار است. در این باره در مقاله «اثبات الوصیة و صاحب مروج الذهب» بیشتر سخن گفته ایم.

از سوی دیگر، در فصل دوم این مقاله، خواهیم گفت که روایات علی بن حسین مسعودی، در غیبت نعمانی همگی به محمد بن علی کوفی می رسد و ظاهراً همگی، برگرفته از کتاب وی می باشد و علی بن حسین مسعودی، در طریق به کتاب محمد بن علی کوفی می باشد. در طرق به کتاب ها، چه بسا سلسله اسناد، تنها از طریق اجازه عامه، روایت را دریافت داشته اند. در نتیجه این امر دلیل بر آن نیست که علی بن حسین مسعودی (استاد نعمانی)، دقیقاً از محتوای روایاتی که اجازه آن ها را به نعمانی داده، آگاه باشد. لذا نمی توان از این راه، روایت نعمانی را از علی بن حسین مسعودی عامی صاحب مروج الذهب انکار کرد.

البته اشاره شد که احتمال تعدّد علی بن حسین مسعودی، کاملاً مطرح است و مضمون آن است که استاد نعمانی، غیر از صاحب مروج الذهب است.

سوم. گفتیم که مصحح غیبت نعمانی، از عبارت «بقم» در هنگام روایت علی بن الحسین از محمد بن یحیی عطار، استنباط کرده که مراد از علی بن الحسین، علی بن بابویه معروف است.

محدث نوری، درست برعکس از همین عبارت نتیجه گرفته که مراد، ابن بابویه معروف نیست؛ زیرا صدور این عبارت از علی بن حسین بن بابویه، ساکن در قم مناسب نیست.

کلام مصحح غیبت نعمانی، بسیار شگفت انگیز است! ما هیچ توضیحی در این زمینه نیافتیم که چگونه عبارت «بقم»، نشانگر آن است که مراد از علی بن الحسین، علی بن بابویه قمی معروف است. البته کلام محدث نوری (ره) قابل توجه است. در این جا نخست توضیحی درباره این کلام آورده، سپس آن را بررسی خواهیم کرد.



علی بن الحسین بن بابویه - به تعبیر نجاشی - شیخ قمیان و پیشوا، فقیه و معتمد ایشان در عصر خود بود. دلیلی در دست نیست که وی، در غیر قم سکونت داشته باشد. البته او در اواخر عمر (در سال تناثر نجوم در سال ۳۲۳) به بغداد وارد شده که ظاهراً در مسیر سفر به حج بوده است.^{۷۰} از کسی که خود اهل قم و ساکن این شهر می باشد بعید می نماید که در هنگام روایت از محمد بن یحیی عطار - که او نیز از مشایخ قمیان می باشد - به این نکته اشاره کند که روایت وی از محمد بن یحیی عطار، در قم بوده است؛ زیرا این گونه توضیحات، معمولاً در جایی افزوده می شود که مکان روایت، از ویژگی خاصی برخوردار باشد و در جایی که استاد و شاگرد هر دو از اهل قم بوده^{۷۱}، علی القاعده روایت در قم صورت گرفته و نیازی به چنین قیدی - که شبیه توضیح واضحات است - نیست.

در بررسی این کلام، عرض می کنیم که با این استدلال، نمی توان به گونه قاطع گفت: مراد از علی بن حسین، در اسناد غیبت نعمانی، علی بن حسین بن بابویه نیست؛ زیرا اگر علی بن حسین، در شهری غیر از قم (همچون بغداد) برای نعمانی حدیث کرده باشد؛ مقید ساختن مکان تحدیث محمد بن یحیی به شهر قم، رکاکت بسیار ندارد.

البته انصاف آن است که این دلیل، در تضعیف این احتمال که مراد از علی بن حسین، ابن بابویه است، مفید می باشد.

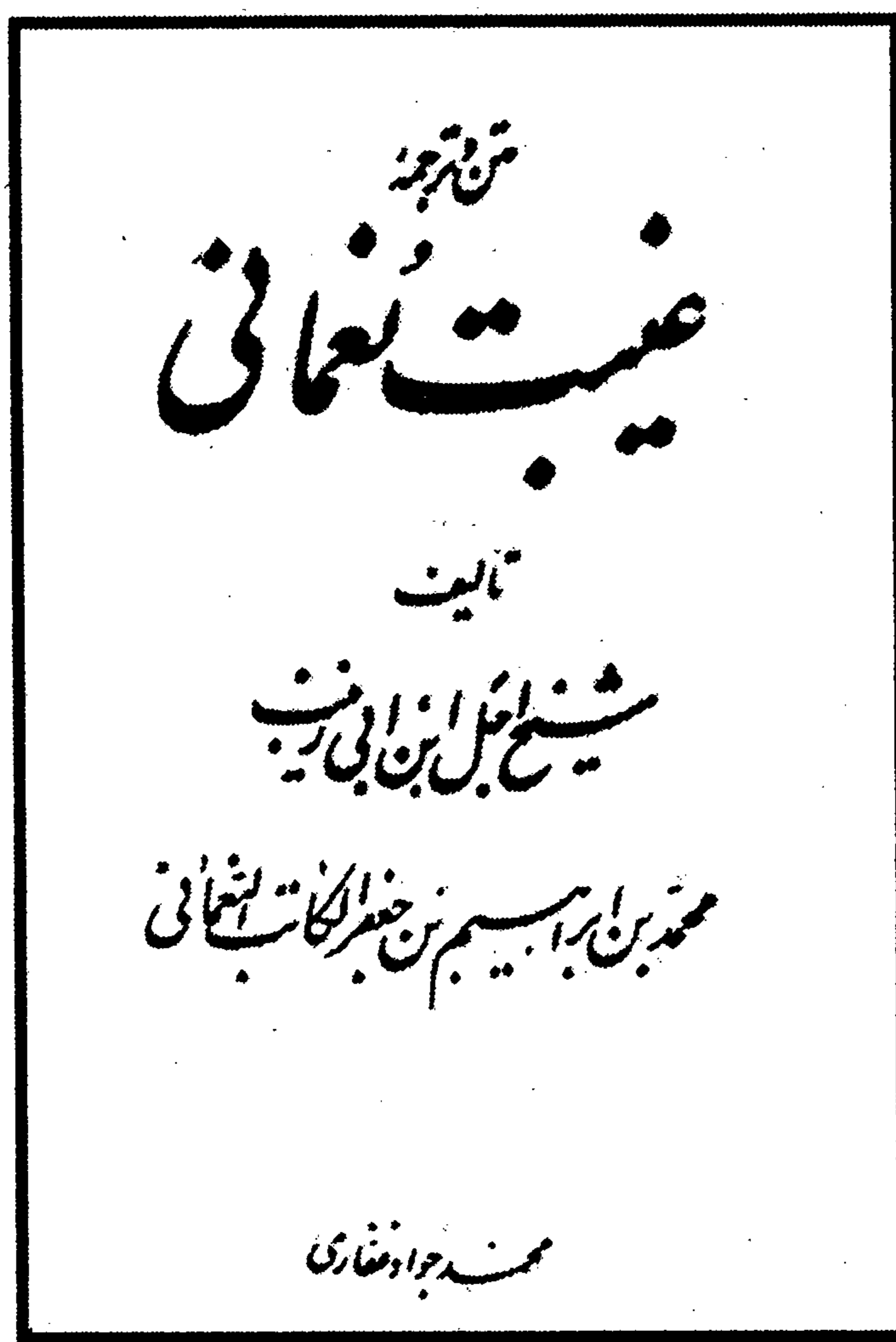
باری اگر ما با این دلیل، مراد بودن ابن بابویه را از اسناد فوق انکار نکنیم؛ لاقلاً می توان گفت که دلیلی نداریم که مراد از علی بن حسین در این اسناد، ابن بابویه است و مجرد روایت ابن بابویه از محمد بن یحیی عطار، در اثبات این امر کافی نیست؛ زیرا شاهی در دست نیست که راوی از محمد بن یحیی - به نام علی بن الحسین -، تنها ابن بابویه است.

چهارم. مصحح غیبت نعمانی در مقدمه کتاب، سخنی آورده که از تمامی سخنان گذشته شگفت آورتر است. ایشان می گوید: «ظاهراً علی بن حسین، برای نعمانی در قم حدیث کرده است». در حالی که اسناد غیبت، دقیقاً بر خلاف این مطلب گواه است؛ چون اگر نعمانی در قم، از علی بن حسین حدیث شنیده باشد، دیگر معنا ندارد که علی بن حسین



بگوید که در قم، از محمد بن یحیی عطار حدیث دریافت داشته است. از سوی دیگر ما هیچ دلیلی نیافتیم که حضور نعمانی را در قم نشان دهد.

نتیجه این بحث آن است که استاد نعمانی، علی بن حسین مسعودی (و نه علی بن بابویه) است که از محمد بن یحیی عطار در قم حدیث دریافت داشته است، محل روایت نعمانی از مسعودی معلوم نیست و مظنون آن است که این شخص، غیر از مسعودی، مؤلف مروج الذهب می باشد و احتمالاً وی مؤلف اثبات الوصیة است.



شاگردان نعمانی

۱. ابوالحسین^{۷۲} محمد بن علی شجاعی کاتب راوی و ناسخ غیبت نعمانی است که این کتاب را بر مصنف خوانده بود. لذا دیگران^{۷۳} این کتاب را در نزد وی می خواندند و نجاشی شاهد این امر در مشهد عتیقه بوده است. این کتاب و سایر کتاب های وی، بنابر وصیت فرزند او، ابو عبدالله حسین بن محمد شجاعی، در اختیار نجاشی قرار گرفت. نسخه قرائت شده غیبت نعمانی، در نزد نجاشی بوده است.^{۷۴}

از این عبارت، ارتباط ویژه نجاشی با فرزند این راوی استفاده می شود. به هر حال نجاشی، زاده ۷۵۳۷۲ علی القاعده در سنین کودکی - در هنگامی که هنوز صلاحیت شرکت



در مجلس درس حدیث را نداشته - محمد بن علی شجاعی را دیده است.^{۷۶} بنابراین می‌توان وی را، لااقل زنده در حدود سال ۳۸۰ دانست. وفات وی نیز در همین حدود یا اندکی متأخرتر به نظر می‌آید.

باری در آغاز غیبت نعمانی، این کتاب به روایت ابوالحسین محمد بن علی بجلی کاتب نقل شده و در ادامه آمده است: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی در حلب، آن را برای وی حدیث کرده است.^{۷۷}

به نظر می‌رسد این راوی، همان راوی مشهور نعمانی بوده و گویا «البجلی» در این جا مصحف «الشجاعی» است.

باری در مقدمه غیبت نعمانی آمده که به جز ابوالحسین محمد بن علی شجاعی کاتب، کسی را نیافتم که از نعمانی روایت کند؛^{۷۸} ولی راقم سطور با جست و جوی گسترده در کتاب‌های رجال و حدیث، نام راویان دیگری از نعمانی را به دست آورده است.

۲. ابو غالب احمد بن محمد زراری

وی در رساله معروف خود، از اجزایی یاد می‌کند که با خط خود نگاشته و «دعای سر»^{۷۹} در آن بوده است. ابو غالب می‌افزاید: «نعمانی آن را برای وی، از راویانی که در کتاب ذکر شده، حدیث کرد».^{۸۰}

از این عبارت، چنین برداشت می‌شود که این اجزاء کتابی (ظاهراً در موضوع دعا)، تألیف نعمانی بوده است.

۳. علی بن محمد بن یوسف حرّانی

وی دعای «اعتقاد» را به نقل از نعمانی به اسناد خود از امام کاظم (ع)، روایت کرده است.^{۸۱}

سید ابن طاووس در چند مورد، روایاتی از این راوی نقل کرده است (بدون قید حرّانی)^{۸۲}، احتمالاً وی همان «ابن خالویه» می‌باشد که در رجال نجاشی، ترجمه شده است.^{۸۳}



۴. علی بن حسن بن صالح بن وضّاح نعمانی

علامه مجلسی، از مجموع «دعوات» محمد بن هارون تلعبیری، نقل کرده که (ابوالفتح) غازی بن محمد طرائقی (ظاهراً در دمشق در آخر شعبان ۳۹۹)، از این راوی، از خط نعمانی، دعا‌های روزهای هفته را روایت می‌کند.^{۸۴}

شاید این راوی و راوی پیش، از کتاب دعای نعمانی - که ابو غالب زراری نسخه‌ای از آن را به خط خود نگاشته است - این روایات را نقل می‌کند.

۵. ابوالمرجا محمد بن علی بن طالب البلدی^{۸۵}

کراجکی از وی در قاهره حدیث برگرفته است، و او از نعمانی با تعبیر «استاذی ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی رحمه الله» یاد می‌کند.^{۸۶}

۶. شریف ابو عبدالله محمد بن عبیدالله بن حسین بن طاهر بن یحیی حسینی

نام وی را در کتاب‌های انساب و تراجم نیافتیم؛ ولی با توجه به نام پدر و جدش در کتاب‌های انساب، نسب وی چنین است: «ابو عبدالله محمد بن ابی القاسم عبیدالله بن ابی عبدالله الحسین بن ابی الحسین طاهر بن یحیی نسّابه معروف به عبیدلی بن الحسن بن جعفر الحجة بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین». در فخری، درباره پدرش ابوالقاسم عبیدالله می‌گوید: «وی در حجاز بوده و اعقاب وی در مصر».^{۸۷}

عالمان نسب شناس درباره جد وی ابو عبدالله حسین گفته‌اند: اعقاب وی در رمله و مصر می‌باشند.^{۸۸} مصر به شام و حلب - که مسکن ابو عبدالله نعمانی در اواخر عمر و محل وفات وی بوده - نزدیک بوده و رمله از شهرهای شام به شمار می‌آید.

لباب الانساب، وفات عموی پدر وی، عبیدالله بن طاهر بن یحیی را، در سال ۳۲۹ ذکر کرده است.^{۸۹} این کاملاً تناسب دارد که نوه برادر وی، محمد بن عبیدالله بن حسین بن طاهر، راوی از ابو عبدالله نعمانی باشد.

روایت وی از نعمانی را در لا به لای جلدی از تاریخ دمشق ابن عساکر - که به ترجمه



حضرت امیر (ع) اختصاص دارد - یافتیم.

پایان این قسمت از مقاله را با نقل این روایت شریف و ترجمه آن زینت می‌بخشیم:

«أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الباقي، نا أبو إسحاق إبراهيم بن سعيد الحبال، نا الشريف أبو عبدالله محمد بن عبيد الله بن الحسين بن طاهر بن يحيى الحسيني، نا أبو عبدالله الكاتب النعماني، نا أحمد بن محمد بن سعيد، نا علي بن الحسن التيمي، نا جعفر بن محمد بن حكيم، و جعفر بن أبي الصباح، قال: نا إبراهيم بن عبد الحميد عن رقة بن مصقلة العبدي^{٩٠} عن أبيه عن جدّه قال: أتى رجلان عمر بن الخطاب في ولايته يسألانه عن طلاق الإمة فقام معتمداً بشيء بينهما حتى أتى حلقة في المسجد، و فيها رجل أصلع، فوقف عليه، فقال: يا أصلع ما قولك في طلاق الامه؟ فرفع رأسه اليه ثم أوماً إليه بإصبعيه فقال عمر للرجلين: تطليقتان، فقال أحدهما: سبحان الله، جئنا لنسألك و أنت أمير المؤمنين فمشيت معنا حتى وقفت على هذا الرجل [فسأله] فرضيت منه بأن أوماً إليك، فقال: أو تدريان من هذا؟ قالوا: لا، قال: هذا علي بن أبي طالب أشهد على رسول الله (ص) سمعته و هو يقول: «لو أن السماوات السبع و ضعن في كفة ميزان، و وضع إيمان علي في كفة ميزان لرجح بها إيمان علي»؛^{٩١}

دو مرد در هنگام خلافت عمر بن خطاب، به نزد وی رفته، از [تعداد] طلاق کنیز [که پس از آن زن بر شوهرش حرام می‌گردد، تا محلّ در بین واقع شود] پرسیدند؛ عمر به چیزی تکیه کرده، برخاست و در میان آن دو، به مسجد آمد و به حلقه‌ای رسید. در آن حلقه مردی بود موی پیشانی رفته. بر بالای سر وی ایستاد و گفت: ای موی پیشانی رفته^{٩٢}، نظر تو درباره طلاق کنیز چیست؟ مرد سرش را به سوی او بلند کرد؛ سپس با دو انگشت بدو اشاره نمود. عمر به آن دو مرد گفت: «دو بار طلاق». یکی از آن دو گفت: سبحان الله! ما برای پرسش به نزد تو - که پیشوای مؤمنانی - آمدیم؛



[اما] تو با ما حرکت کردی تا بر بالای سر این مرد ایستادی [و از وی سؤال کردی] و به

اشاره وی به تو، رضایت دادی؟!]

عمرگفت: می دانید که این مرد کیست؟ گفتند: نه. عمرگفت: او علی بن ابی طالب

است: [خدای را] شاهد می گیرم^{۹۳} که از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: اگر هفت آسمان

را در یک کفه ترازو نهند و ایمان علی را در کفه دیگر، ایمان علی سنگین تر

خواهد بود».



ضمیمه: سال تناثر نجوم

در رجال نجاشی، وفات شیخ کلینی و نیز شیخ علی بن الحسین بن بابویه، به سال ۳۲۹

دانسته شده، این سال با نام سال «تناثر نجوم» معرفی شده است.^{۹۴} برخی از بزرگان گمان

کرده اند که این وصف، وصفی کنایی است که به جهت وفات بسیاری از بزرگان علما

(همچون کلینی، ابن بابویه و علی بن محمد سمري) در این سال، این نام بر آن نهاده شده

است؛^{۹۵} ولی این نام - چنانچه محقق تستری فرموده اند^{۹۶} - اشاره به پدیده طبیعی است که در

سال ۳۲۳، در شب یورش قرامطه بر حاجیان رخ داده است. در این شب، ستارگان با

شدت بسیار در تمام شب فرو می ریختند،^{۹۷} خارق العاده بودن این حادثه، تا بدان حد بوده

که این سال، با این حادثه شناخته می شده است.

این حادثه در سال ۳۲۳ بوده و نه در سال ۳۲۹ چنانچه نجاشی ذکر کرده است.

علت اشتباه نجاشی در این جا چیست؟ در پاسخ به این سؤال، نیاز به توضیحی درباره

سال ورود علی بن بابویه به بغداد است.

در رجال شیخ طوسی در ترجمه علی بن بابویه آمده است: «تلعکبری از وی روایت کرده،

گوید: در سالی که ستارگان پیاپی فرو ریختند، از وی [حدیث] شنیدم، وی در این سال به

بغداد درآمد»^{۹۸}

در غیبت طوسی، از فرزند علی بن بابویه (ابوعبدالله حسین بن علی بن حسین بن



موسی بن بابویه) نقل شده که می‌گوید: این ماجرا را، جماعتی از اهل شهر ما (قم) که در بغداد اقامت داشتند، برای من گزارش کردند. ایشان در سالی که قرامطه بر حاجیان تاختند - که سال فرو ریختن ستارگان بود - در بغداد بودند به گفته ایشان، پدرم به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح (ره) نامه نگاشت و از وی برای رفتن به حج اجازه طلبید. جواب نامه چنین صادر شد که: در این سال [به آهنگ حج] بیرون نرو... و اگر گریزی از آن نباشد، در آخرین کاروان باش؛ از این رو، وی در آخرین کاروان بود. در نتیجه او خود به سلامت ماند؛ ولی کسانی که در دیگر کاروان‌ها بودند، کشته شدند.^{۹۹}

این عبارات، به روشنی می‌رساند که از این «پدیده نجومی عجیب»، برای روشن ساختن سال وقوع حوادث بهره می‌جستند. بنابراین نمی‌توان گفت که این حادثه، در دو سال نزدیک به هم، یعنی سال‌های ۳۲۳ و ۳۲۹ تکرار شده است. علاوه بر گفتار کتاب‌های تاریخی نزدیک به عصر این حادثه، نقل غیث طوسی با توجه به وفات جناب حسین بن روح در سال ۳۲۶، شاهد دیگری است که فرو ریختن ستارگان، در سال ۳۲۹ رخ نداده است.

به نظر می‌رسد که در رجال نجاشی، بین تاریخ ورود علی بن بابویه به بغداد (۳۲۳) و تاریخ وفات او (۳۲۹) خلطی رخ نموده و این خلط به ترجمه کلینی نیز سرایت کرده است. البته ممکن است سبب این خلط، اشتباهی دیگر باشد که در جای دیگری از رجال نجاشی دیده می‌شود. پیش از نقل این عبارت، تذکر این مطلب مفید است که در تاریخ وفات علی بن بابویه، دو قول نقل شده است: یکی ۳۲۸ و دیگری ۳۲۹. ممکن است خلط این دو قول به هم، - به ضمیمه اشتباهی که در ادامه، توضیح داده می‌شود - سبب شده که سال «تناثر نجوم» سال ۳۲۹ دانسته شده است.

در رجال نجاشی (۲۶۲ / ۶۸۴) به نقل از «کلوذانی» آمده است: «اجازه روایتی از علی بن حسین بن بابویه را در هنگامی که در سال ۳۲۸ (ثمان وعشرین و ثلاثمائة) به بغداد گام نهاد، دریافت داشتم».

شاید لحن عبارت، این معنا را برساند که ابن بابویه، تنها یک بار به بغداد آمده است. لذا



در این عبارت، ظاهراً کلمه «ثلاث» به «ثمان» تصحیف شده است.
بنابراین سال «تناثر نجوم»، سال ۳۲۳ (و نه ۳۲۹) بوده و علی بن بابویه در این سال (و نه در سال ۳۲۸) وارد بغداد شده است. شاید در زمان ورود وی به بغداد، هنوز نعمانی به این شهر نیامده بود و لذا از وی روایت نکرده است.

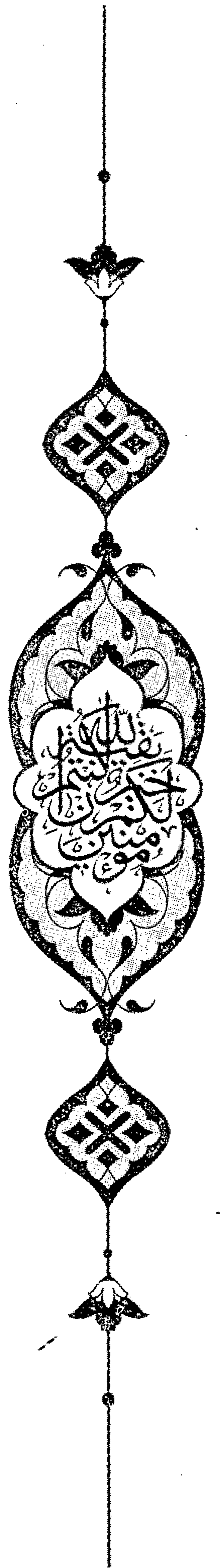


پی‌نوشت‌ها:

کتاب، این نام به صورت: محمد بن اسماعیل نحوی؛ آمده است، لذا احتمال نخست را ترجیح دادیم.

۱۱. خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ۲۷۰، رقم ۱۷، «یز».
۱۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۶۹، رقم ۱۶، «یو».
۱۳. افزوده از نسخه رضویه و مرعشیه؛ گویا محدث نوری هم از چنین نسخه‌ای، بهره جسته است.
۱۴. غیبت نعمانی، ص ۲۱/۹۰، ص ۲۲/۹۱.
۱۵. کامل الزیارات، ب ۸/۹.
۱۶. همان، ب ۱۰/۷۲.
۱۷. همان، ب ۳/۹۵ و بدون کنیه ابو عبدالله، در باب ۵/۷۶.
۱۸. خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ۲۵۶.
۱۹. رجال نجاشی، ص ۳۷۸/۱۴۶.
۲۰. کامل الزیارات، ب ۵/۷۶ (حاشیه چاپ نشر صدوق، تحقیق بهراد جعفری، زیر نظر استاد غفاری) و نیز ب ۳/۹۵ و مقایسه کنید با حاشیه، ح ۸، از باب ۹.
۲۱. کامل الزیارات، ب ۳/۸۱، و نیز تهذیب، ج ۴، ص ۱۶۲/۴۵۶، ص ۱۶۳/۴۵۹ و ۴۶۱؛ اختصاص، ص ۵۱ و ۸۴؛ رجال نجاشی، ص ۹۸/۲۴۳؛ فلاح السائل، ص ۱۶۸ و ۲۸۹ و نیز علل، ج ۲، ص ۷/۵۲۲. که ظاهراً علی بن الحسین در آن مصحف علی بن الحسن است.
۲۲. رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۱/۶۱۸۲ = ۲۵.
۲۳. در یک مورد در نسب ابو عبدالله محمد، نام علی نیز قبل از یعقوب دیده می‌شود (کامل الزیارات، ب ۸/۹) که با توجه به انحصار آن به همین مورد نمی‌توان این نام را در سلسله نسب وی وارد ساخت.
۲۴. رجال نجاشی، ص ۹۵/۲۳۶؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۷۰/۸۸؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۶/۶۰۱۷ = ۹۷.
۲۵. در رجال نجاشی، ص ۳۱۶/۸۶۸ احمد بن محمد بن عمار از پدر خود نوادر قاسم بن هشام لؤلؤی را روایت می‌کند که این طریق، شبیه طریق غیبت

۱. قسمت نخست این مقال، به تعیین تاریخ تقریبی تألیف «غیبت نعمانی» انجامید، گفتیم که این کتاب در محدوده سال‌های ۳۳۶ - ۳۴۲ نگارش یافته است، قرینه روشن‌گر بهتری برای تعیین تاریخ تألیف کتاب وجود دارد که توضیح آن را به پس از معرفی بیش‌تر «غیبت نعمانی» وا می‌نهمیم.
۲. خاتمه مستدرک، ج ۲۱ (= ج ۳ خاتمه): صص ۲۶۷ - ۲۷۰ [و نیز ۴۴۸ و ۴۴۹] به نقل از ریاض العلماء. البته مؤلف خود در استادی برخی از این افراد (همچون تلعبیری) تأمل کرده است.
۳. غیبت نعمانی (مقدمه)، ص ۱۴ و ۱۵.
۴. همان، ص ۱۴/۱۵.
۵. در سندی در غیبت طوسی، ص ۹۰/۱۲۷، لقب این راوی به گونه صحیح: الذهبی، به نقل از نعمانی آمده است. گفتنی است که جناب استاد علی‌اکبر مهدی‌پور، نسخه خود را از غیبت نعمانی با چند نسخه خطی مقابله کرده از جمله با نسخه‌ای از کتابخانه آستان قدس رضوی (به تاریخ ۵۷۷، شماره ۱۷۵۴) و نیز نسخه‌ای از کتابخانه آیت الله مرعشی که غالباً با نسخه نخست یکی است، ایشان از سر لطف نسخه خود را در اختیار راقم سطور قرار دادند. ما در این مقال از این دو نسخه با رمز: رضویه و مرعشیه یاد می‌کنیم. در این دو نسخه، در سند غیبت نعمانی، ص ۱۰۲/۳۱، لقب راوی به صورت الذهبی به درستی آمده است.
۶. خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ۲۶۸، رقم ۹، «ط».
۷. غیبت نعمانی، ص ۵/۵۴ و نیز رقم ۷، ص ۱۲/۱۱۵، ص ۴/۱۶۳، ص ۱۲/۱۹۹، ص ۷/۲۵۱. که در این موارد بعد از احمد، بندنیجی و بعد از موسی، العلوی یا یکی از این دو افزوده شده است.
۸. خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ۲۶۸، رقم ۱۲، «یب».
۹. غیبت نعمانی، ص ۶۸.
۱۰. کفایة الاثر، ص ۱۷۷، البته در نسخ خطی کفایة الاثر و نیز در نقل بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۱/۳۴۵ از این



نعمانی، (ص ۹۰ / ۲۱) می‌باشد. لذا مصحح چاپ نعمانی این دو نام را یکی دانسته است. طریق زیر در رجال نجاشی، ص ۳۵۷ / ۹۵۷ شبیه همین طریق است: «احمد بن محمد بن عمار قال حدثنا ابي قال حدثنا القاسم بن هشام اللؤلؤی و علی بن الحسن بن فضال». در سند غیبت نعمانی، ص ۹۱ / ۲۲، ظاهراً مراد از ابو عبدالله الحسین بن محمد، الحسین بن محمد بن الفرزدق المعروف بالقطعی است (ترجمه وی در رجال نجاشی، ص ۶۷ / ۱۶۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۲ / ۶۰۹۱ = ۲۶ دیده می‌شود). احمد بن محمد بن عمار هم در کمال الدین، ج ۱، ص ۳۷ از الحسن بن محمد القطعی روایت می‌کند که ظاهراً الحسن مصحف الحسین است. نیز رک: عیون، ج ۱، ص ۹۷ / ۳ و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۲۵ / ۲۷.

۲۶. روایت ابی علی احمد بن محمد بن عمار کوفی از پدر خود از علی بن الحسن بن فضال در تهذیب، ج ۶، ص ۲۴ / ۵۲، و مانند آن در اقبال، ص ۴۶۸ دیده می‌شود، و نیز در قصص الانبیاء راوندی، ص ۸۰ / ۶۳ روایة احمد بن محمد بن عمار از پدر آمده است.

۲۷. خصائص الاثمه، ص ۷۲.

۲۸. غیبت نعمانی، ص ۶۸.

۲۹. در استنصار، ص ۱۰ به نقل از نعمانی از این راوی (احمد) از کتاب سلیم بن قیس روایتی نقل می‌کند که در سند آن هارون بن محمد افتاده است. لذا استاد جدیدی برای نعمانی به دست نمی‌آید.

۳۰. ترجمه وی در تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴۶ با نام الحسین بن هارون بن محمد ابو عبدالله الضبی (۳۲۰-۳۹۸) آمده، سلسله نسبت وی تا ضبّه بن اذ ذکر شده است. لذا در سند الیقین، ص ۱۶۸ (القاضی ابو عبدالله الحسین بن هارون بن محمد الصینی)، الصینی مصحف الضبی است.

۳۱. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۳.

۳۲. مجله انتظار، ش ۲، صص ۲۵۳-۲۵۵.

۳۳. غیبت نعمانی، ص ۱۰۸.

۳۴. تعبیر روایتی نعمانی: اقرانی می‌باشد که به معنای قاری و خواننده گردانیدن می‌باشد، بنابراین عبدالحلیم بن الحسین السمری متنی را در اختیار

نعمانی قرار داده و نعمانی با قرائت آن متن بر وی، آن را دریافت داشته است.

۳۵. این متن در بشارات عهدین، ص ۲۱۲ به نقل از سفر تکوین ۱۷: ۲۰ آمده است (مهدی پور).

۳۶. غیبت نعمانی، ص ۱۰۹. در برخی از این نام‌ها اختلافاتی در نسخ کتاب وجود دارد که از ذکر آن خودداری ورزیدیم.

۳۷. غیبت طوسی، ص ۲۵۷ / ۲۲۵، و به نقل از آن در بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳ / ۵، و نیز خرائج راوندی، ج ۱، ص ۴۶۶؛ صراط‌المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۱ بدون اشاره به نام نعمانی.

۳۸. غیبت نعمانی، ص ۳۲۸، و به نقل از آن در بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۲، در این کتاب نام راوی «ابی المرجی بن محمد بن المعمر الثعلبی درج شده است، نسخه رضویه و مرعشیه همانند متن چاپی است با افزودن «بن» قبل از الغمر.

۳۹. رک: تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۴؛ رجال نجاشی، ص ۹۴ / ۲۳۳؛ رجال طوسی، ص ۴۰۹ / ۵۹۴۹؛ فهرست طوسی، ص ۶۸ / ۸۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، صص ۳۴۵-۳۵۲؛ لسان‌المیزان، ج ۱، صص ۳۹۹-۴۰۲.

۴۰. برخی از بزرگان این نکته را به مصحح غیبت نعمانی یادآور شده‌اند. ایشان این نکته را در کتاب غیبت رعایت کرده، ولی در چاپ تهذیب که پس از غیبت از سوی مصحح، انتشار یافته این نکته ویرایشی از نظر دور مانده است. (ج ۱، ص ۱۶۸ / ۵۴، ص ۴۶۴ / ۱۶۴، ج ۲، ص ۲۱۹ / ۷۰، ج ۳، ص ۳۳ / ۳۲، ص ۱۹۵ / ۱۹، ج ۴، ص ۱۴۹ / ۳۹، ج ۵، ص ۸ / ۲۱).

۴۱. رک: مصادر عامه، ترجمه ابن عقده، به ویژه تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۴.

۴۲. غیبت نعمانی، صص ۱۰۲-۱۰۷.

۴۳. غیبت نعمانی، ص ۱۱۶ / ۱ و نیز ص ۱۲۶ / ۲۳.

۴۴. غیبت نعمانی، ص ۳۹، در برخی نسخ به جای النصاب، الثقات آمده که مصحف است؛ به ویژه اگر موالی را به معنای دوستداران بگیریم، یا به نسخه «رضویه» و نسخه «مرعشیه» توجه کنیم.

۴۵. «مولی» معانی مختلفی دارد، در کتاب‌های رجال و اسانید حدیث، معمولاً به معنای آزاد شده به کار می‌رود. ذکر این وصف در کتاب‌های رجال، از آن رو است که آزاد شدن یک بنده، نوعی پیوند و



الحاق وی و فرزندان را - که پس از آزادی زاده شده‌اند - به شخص آزاد کننده و قبیله وی، سبب می‌گردد. لذا کتاب‌های رجالی - که انساب راویان را ذکر می‌کنند - به ذکر این وصف توجه دارند. عبارت حدیثی «مولى القوم منهم - او من انفسهم -» به پیوند «ولا» اشاره دارد (مصادر حدیثی از جمله، غیبت نعمانی، ص ۲۳۵؛ غیبت طوسی، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۳، صص ۲۰۳ و ۲۰۴).

۴۶. در نسخه چاپی غیبت نعمانی، ص ۳۴ به جای بارزی که در نسخه رضویه و مرعشیه آمده، باوری ذکر شده است.

۴۷. غیبت نعمانی، ص ۱۷ / ۲۰۹ و نظیر آن در امالی طوسی، ص ۴۷۹ / ۱۰۴۸، ص ۴۸۱ / ۱۰۵۱، ص ۴۹۱ / ۱۰۸۵ (مجلس، ص ۱۷ / ۷ و ص ۲۰ و ۵۴).

۴۸. غیبت نعمانی؛ ص ۱۲۷ / ۱. آقای مهدی پور، در نسخه خود «بن نصر» را درون کروشه ([]) قرار داده‌اند که نمی‌دانم به اعتماد نسخه‌ای بوده یا تصحیح اجتهادی است؟

۴۹. غیبت نعمانی، (مقدمه)، ص ۱۴ / ۲.

۵۰. رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۹ / ۵۹۵۰ = ۳۱.

۵۱. نظیر این عنوان با حذف «بن» در غیبت نعمانی، ص ۱ / ۵۷ دیده می‌شود.

۵۲. این احتمال، برپایه این نکته استوار است که «ابن ابی هراسه» را تابع احمد، و نه وصف هوذه بگیریم؛ همچون احمد بن محمد بن سعید ابن عقده که پیشتر یاد کردیم. نمونه دیگر این بحث، محمد بن علی ابن الحنفیه است که غالباً در «ابن» پیش از «الحنفیه»، الف را در هنگام نگارش حذف کرده‌اند؛ ولی با توجه به این که «الحنفیه» وصفی درباره مادر محمد - و نه نام پدر حضرت علی (ع) است - نگارش الف «ابن» لازم است. (ر.ک: کمال الدین، ج ۱، صص ۳۳ و ۳۵ و مقایسه کنید با ص ۴۴).

گفتنی است که در تهذیب، ج ۹، ص ۲۴۱ / ۲۷، هم در چاپ نجف و هم در چاپ استاد غفاری، در نام محمد بن علی ابن الحنفیه، کلمه ابن الحنفیه در آغاز سطر قرار گرفته است. طبعاً طبق رسم نگارش کنونی، الف «ابن» خواه ناخواه نگاشته می‌گردد. در نتیجه فایده معنوی ذکر «الف» از

دست رفته است. آیت الله والد - مدّ ظلّه - به همین جهت در تصحیح رجال نجاشی، بر خلاف رسم کنونی الف «ابن» را در اوائل سطور حذف کرده‌اند تا اگر در موردی الف «ابن» در اول سطر نگاشته شود، فایده معنوی داشته باشد.

۵۳. الاحمدی، مصحف الاحمری است، در تاریخ بغداد پس از این نام افزوده: شیخ من شیوخ الشیعه، مصحح کتاب این عبارت را مربوط به ابراهیم بن اسحاق دانسته، لذا آن را درون دو خط تیره گذاشته، ولی ظاهراً این وصف مربوط به شخص ترجمه شده - یعنی احمد بن نصر - است.

۵۴. وی از مشایخ بغدادیان بوده و به نوشته تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۳۴ و ۲۳۵ متولد به سال ۲۹۹ و متوفی به سال ۳۷۹ است.

۵۵. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۸۳ / ۲۶۴۰.

۵۶. خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ۲۶۸، رقم ۱۰، «ی».

۵۷. با قید علوی عباسی در غیبت نعمانی، ص ۵۲ / ۳، ص ۱۵۵ / ۱۵، ص ۱۷۶ / ۱۸، ص ۲۰۵ / ۸، ص ۲۸۴ / ۳ و با قید عباسی در غیبت نعمانی، ص ۲۸۹ / ۳، درباره روایت وی پس از این بحث خواهیم کرد.

۵۸. این احتمال وجود دارد که وی، همان عبیدالله بن موسی علوی عباسی باشد که در اسناد غیبت نعمانی دیده می‌شود. هر چند با عنایت به یکی نبودن اساتید این دو و نیافتن دلیلی بر علوی بودن عبیدالله بن موسی رویانی، نمی‌توان به این امر حکم نمود.

۵۹. امالی طوسی، ص ۵۸۹ / ۱۲۲۲؛ مج ۱۱ / ۲۵ و به نقل از آن در بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۴ / ذیل ۱۳.

۶۰. به گزارش خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۵: ص ۴۶۸) نخستین سماع صحیح حدیث ابوالفضل شیبانی (۲۹۷-۳۸۷) در سال ۳۰۶ بوده است (و نیز ر.ک: امالی طوسی، ص ۵۱۰ / ۱۱۱۶ = مج ۱۸ / ۲۳، ص ۱۱۱۷ / ۵۱۱ = مج ۱۸ / ۲۳)، البته در امالی طوسی، ص ۶۰۹ / ۱۲۵۷ = مج ۲۸ / ۵ روایتی از ابی‌المفضل از برخی راویان در سال ۳۰۴ هم آمده است. به هر حال دریافت حدیث ابوالفضل شیبانی در سال‌های ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۸ (مورد اخیر



محل تأمل است: امالی طوسی، ص ۱۳۳۵ / ۶۴۱ =
 مج ۲۱ / ۳۲، مقایسه کنید با ص ۱۱۱۹۱ / ۵۷۷ =
 مج ۲۳ / ۵، ص ۱۲۲۵ / ۵۹۰ = مج ۱۴ / ۲۵ که به
 جای ۳۲۸، ۳۱۸ ذکر شده است) در مجالس
 مختلف امالی شیخ (مجالس ص ۱۶ - ۱۹، ص ۲۲ -
 ۲۵، ص ۳۲) گزارش شده است. بنابراین وی
 تقریباً هم طبقه نعمانی است.
 ۶۱. به ویژه ر. ک: احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۷ (حدّث الشیخ
 ابوعلی الحسن بن معمر - محمد خ. ل - الرقی
 بالرملة...)
 ۶۲. اقبال، ص ۲۱۲ و به نقل از آن در وسائل، ج ۱۴، ص
 ۴۷۴ / ۱۹۶۳۳ و بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۱ / ۳۱
 (هر دو با این لفظ: علی بن نصر عن عبیدالله بن
 موسی) و نیز بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۶۶ (با این
 عبارت: علی بن نصر البرسجی قال حدّثنا عبیدالله
 بن موسی).
 ۶۳. غیبت نعمانی، ص ۱۸۸ / ۴۳، ص ۲۴۱ / ۳۸، ص
 ۳۱۲ / ۲، وصف مسعودی در نسخ خطی کتاب هم
 دیده می شود.
 ۶۴. خاتمه مستدرک، ج ۱۹، ص ۱۲۷.
 ۶۵. غیبت نعمانی (مقدمه)، ص ۱۴.
 ۶۶. غیبت نعمانی، ص ۲۸۵ / ۱.
 ۶۷. مروج الذهب، (چاپ شارل پلا) ج ۲، ص ۱۲۴، بند
 ۸۶۹ با استفاده از تذکر استاد جلالی در مقدمه
 الامامة و البصرة من الحيرة، ص ۵۲.
 ۶۸. در غیبت نعمانی، ص ۸۵ روایتی آمده که در آن اشاره
 شده که طینت و سرشت همه امامان یکی بوده و در
 آغاز خلقت همگی در پیرامون عرش پروردگار
 یک وجود داشته اند و در آخر آن آمده: اولنا محمد و
 اوسطنا محمد و آخرنا محمد، نیز ر. ک: خاتمه
 مستدرک، ج ۱۹، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
 ۶۹. غیبت نعمانی، ص ۹۰.
 ۷۰. به ضمیمه مقاله مراجعه شود.
 ۷۱. با توجه به این توضیح معلوم می گردد که نمی توان
 در پاسخ استدلال محدث نوری به این عبارت
 شیخ صدوق قمی تمسک جست که: حمزة بن
 محمد علوی در قم به من حدیث کرد (معانی
 الاخبار، ص ۳۰۱ / ۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱،
 ص ۲۲۷ / ۵، ص ۲۹۲ / ۴۳، ج ۲، ص ۱۳ / ۶، ص

۱۵۹ / ۲۴، ص ۲۰۹ / ۱۳، زیرا صدوق «نزیل ری»
 و نیز «شیخ الطائفة در خراسان» بوده (رجال نجاشی،
 ص ۱۰۴۹ / ۳۸۹) و در شهرهای مختلف سفر کرده
 و ساکن قم نبوده است. از سوی دیگر استاد وی نیز
 روشن نیست که ساکن قم بوده است، پس مقایسه
 روایت صدوق از حمزه بن محمد با روایت علی
 بن حسین از محمد بن یحیی. عطار بی جاست.
 ۷۲. در غیبت نعمانی، ص ۹۷ از راوی و ناسخ کتاب با نام
 ابوالحسن شجاعی یاد شده که ظاهراً ابوالحسن در
 آن مصحف ابوالحسین می باشد ر. ک: غیبت نعمانی،
 ص ۱۸، متن و حاشیه ۲؛ غیبت طوسی، ص ۱۲۷ /
 ۹۰، ص ۲۵۷ / ۲۲۵؛ رجال نجاشی، ص ۳۸۳ /
 ۱۰۴۳.
 ۷۳. همچون احمد بن عبدون معروف به ابن حاشر
 (غیبت طوسی، همانجاها)، ابوالفرج محمد بن
 علی قناتی (غیبت نعمانی، ص ۱۸).
 ۷۴. رجال نجاشی، ص ۳۸۳ / ۱۰۴۳.
 ۷۵. ر. ک: مجله نور علم، سال اول، شماره ۱۱ و ۱۲، مقاله
 ابوالعباس نجاشی و عصر وی.
 ۷۶. شبیه این امر، در ترجمه هارون بن موسی
 تلعبیری (م ۳۸۵) در رجال نجاشی، ص ۴۳۹ /
 ۱۱۸۴ آمده است. نیز ر. ک: ص ۳۷۷ / ۱۰۲۸.
 ۷۷. غیبت نعمانی، ص ۱۸، گفتنی است که این متن در
 نسخه رضویه نیامده است.
 ۷۸. غیبت نعمانی (مقدمه)، ص ۱۵.
 ۷۹. درباره دعای سرّ، ر. ک: مصباح المتهجد، صص ۹۵،
 ۲۳۵، ۲۴۴ و نیز بلد امین، صص ۲۸، ۶۴.
 ۸۰. رساله ابو غالب زراری، ص ۱۷۹ / ۹۶ و طبقات اعلام
 الشیعه، قرن پنجم = نابس، ص ۲۳۰.
 ۸۱. مجمع الدعوات، ص ۲۳۳ و به نقل از آن در
 بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۸۲ / ۱۱، به همراه نقل از
 کتاب عتیق غروی (= مجموع دعوات ابوالحسین
 محمد بن هارون تلعبیری، ر. ک: ذریعه، ج ۲۰، ص
 ۵۴). در نقل بحار الانوار، نام نعمانی به صورت
 محمد بن عبدالله بن ابراهیم نعمانی و در مطبوعه
 مجمع الدعوات با افزودن ابو عبدالله در آغاز آن آمده
 است. چنین می نماید که کلمه «بن عبدالله»
 مصحف ابو عبدالله بوده است و جمع بین این دو،
 از موارد جمع بین نسخه صحیح و نسخه محرف



بوده که در نسخ خطی بسیار رخ داده است. به هر حال «بن عبدالله» در این نام زاید است.

۸۲. فلاح السائل، صص ۴۹، ۲۴۵، ۲۸۸.

۸۳. رجال نجاشی، ص ۲۶۸ / ۶۶۹ و نیز، ص ۳۵۵ / ۹۵۱.

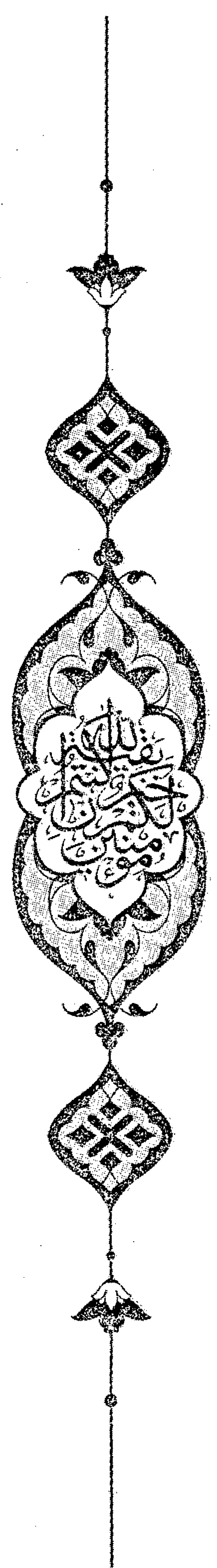
۸۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۴۳، و نیز در ج ۸۶، ص ۲۰۲، ج ۹۴، ص ۱۹۰ به نقل از کتاب عتیق غروی، روایاتی از نعمانی ذکر شده است.

۸۵. روایت وی از نعمانی در کتذ الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۲ به نقل از آن در مستدرک، ج ۱۲، ص ۱۳۹۲۴ / ۲۰۱۷ آمده. در این دو کتاب طالب به ابی طالب تبدیل شده است که اشتباه می باشد. ر.ک: کتذ الفوائد، ج ۱، ص ۸۷، ۳۲۸، ج ۲، ص ۶۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۰ / ۱۷، ج ۷۴، ص ۲۸۰ / ۷؛ نابس، ص ۲۳۰؛ در وسائل ج ۲۷، ص ۱۶۹ / ۳۳۵۱۵ نام راوی مورد بحث در این روایت به درستی نقل شده است. ظاهراً اشتها نام شریف حضرت امیر علی علیه السلام - بن ابی طالب - اشتباه فوق را به دنبال داشته است.

۸۶. کتذ الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۲.

۸۷. فخری، ص ۶۱؛ در شجره مبارکه، ص ۱۵۱ نیز نام وی آمده است.

۸۸. تهذیب الانساب، ص ۲۳۳؛ شجره مبارکه، ص ۱۴۹، منتقله الطالبیه، صص ۱۴۶ و ۳۰۰؛ نام وی در فخری، صص ۵۸ و ۶۱؛ اصیلی، ص ۳۰۹؛ عمدة الطالب، ص ۳۲۷؛ تحفة الازهار، ص ۱۹۸؛ لباب الانساب، ص ۶۱۶؛ انساب شریف ابی الحسن فتونی، (ص ۱۴۵) نسخه خطی به خط و تنظیم مرحوم آیت الله



زنجانى - جد نگارنده - نیز آمده است.

۸۹. لباب الانساب، ص ۶۱۶.

۹۰. ابن عساکر پس از ذکر حدیث، توضیح می دهد که نام عبدالله بن الحویعة بن صبرة العبدری (که در برخی اسناد به صورت محرف عبدالله بن ضبیعة العبدری آمده)، از این قسمت سلسله اسناد افتاده است.

۹۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، صص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۹۲. این عبارت ترجمه «اصلح» می باشد. شاید کاربرد این تعبیر (به جای مثلاً: یا اباالحسن) در بی اعتنائی امام علیه السلام در پاسخ به وی مؤثر بوده است.

۹۳. یا شهادت می دهم (با توجه به قرائت اشهد، از باب افعال یا به صیغه ثلاثی مجرد).

۹۴. رجال نجاشی، ص ۲۶۱ / ۶۸۴، ص ۳۷۷ / ۱۰۲۶.

۹۵. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۳۳.

۹۶. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۳۷.

۹۷. کامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۱۱؛ التنبیه و الاشراف، ص ۳۳۸ [تألیف در سال ۳۴۵]؛ مروج الذهب، ج ۵، ص ۲۱، ۲۹۱۵ در ضمن تاریخ خلافت متوکل - به تناسب - [آغاز تألیف در ۳۳۲ و پایان تألیف در ۳۳۶].

۹۸. رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۲ / ۶۱۹۱ = ۳۴.

۹۹. غیبت طوسی، ص ۳۲۲ / ۲۷۰.